

## Adjusting and calculating the dowry at the current rate with emphasis on Imamiyyah jurisprudence and established laws

Ali Akbar Izadifard<sup>1</sup>

Hossein Mirzaei Tabar<sup>2</sup>

- 1- Professor of Jurisprudence and Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran.
- 2- PhD student in Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

### Abstract.

Over time, the value of what was specified in the marriage contract as dowry decreased to the point where dowries, which were common currency, had a significant difference from the time of the contract to the time of payment. Given the existence of inflation, not paying attention to adjusting the debt rate at the moment of maturity and payment is not consistent with legal logic and justice. Considering that usually every debt will have a maturity period, which sometimes may be long, and it is noteworthy that during this period the economic value of the common currency will decrease according to the inflation rate. In this regard, the "dowry calendar at the daily rate" as foreseen in the supplementary note approved in 1376 is evaluable in order to compensate for the decrease in the value of money and is based on the fact that the current currency and its amount are not the responsibility of the couple at the time of marriage, but rather the responsibility is focused on purchasing power, which is defined as a credit issue. Therefore, if purchasing power decreases over time, the couple's responsibility is only discharged by paying an amount of current currency that represents the same amount of purchasing power.

**Keywords:** Dowry, dowry, marriage, divorce, dowry adjustment, calendar at daily rates.

---

<sup>1</sup> ali85akbar@yahoo.com

<sup>2</sup> hoseynmirzaetabar013@gmail.com

## تعدیل و تقویم مهریه به نرخ روز با تأکید بر فقه امامیه و

### حقوق موضوعه

علی اکبر ایزدی فرد<sup>۱</sup>

حسین میرزائی تبار<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

#### چکیده

با گذشت زمان از ارزش آنچه در متن نکاحنامه، به عنوان مهریه تعیین شده کاسته شد تا جایی که مهرهایی که وجه رایج بودند، تفاوت چشمگیری از زمان وقوع عقد تا زمان پرداختن داشتند. با توجه به وجود تورم، عدم توجه به تعدیل نرخ دیون در لحظه سررسید و پرداخت، با منطق حقوقی و عدالت سازگار نیست. با عنایت به اینکه معمولاً هر دینی مدت رسید خواهد داشت که گاهی ممکن است این سررسید طولانی باشد و قابل توجه است که در این مدت ارزش اقتصادی وجه رایج با توجه به نرخ تورم کاهش خواهد یافت. در این خصوص «تقویم مهریه به نرخ روز» آنگونه که در تبصره الحاقی مصوب سال ۱۳۷۶ پیش بینی شده در راستای جبران کاهش ارزش پول قابل ارزیابی است و بر این اساس استوار گردیده که عین وجه رایج و مقدار آن در زمان عقد نکاح به ذمه زوج نمی آید بلکه اشتغال ذمه معطوف به قدرت خریدی است که چون به عنوان یک امر اعتباری معرف آن است از این رو اگر توان خرید با گذشت زمان کاهش یابد، ذمه زوج فقط با پرداخت مبلغی از وجه رایج بری می شود که نشان دهنده همان میزان قدرت خرید است.

**واژگان کلیدی:** مهریه، مهرالمسمی، نکاح، طلاق، تعدیل مهریه، تقویم به نرخ روز.



<sup>۱</sup> - استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ali85akbar@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

hoseynmirzaeetabar013@gmail.com

## مبانی نظری

۱- مهریه : مهر (بر وزن نهر) مالی است که برابر رسوم و عادات در موقع عقد نکاح، شوهر به زن می دهد یا تعهد به دادن آن می کند. مهر باید چیزی باشد که قابل تملک زوج و زوجه باشد. معلوم بودن کامل مهر به صحت عقد خدشه وارد نمی کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۷۷)

۲- تورم: بالا بودن نرخ خرید کالا و عدم توازن بین دو جریان کالا و پول. تورم در اصطلاح عبارت از بالا بودن نرخ خرید کالا در مقایسه با کالا هایی که به خریداران عرضه می شود. به عبارت دیگر عدم توازن بین دو شاخص کالا و پول پرداختی در ازای آن. (همان، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵۶)

۳- تقویم: تقویم در لغت به معنای راست کردن یا بهای جنسی را معین کردن می باشد. (عمید، ۱۳۶۳، ص ۴۵۰) تقویم در بحث ما به معنای قیمت گذاری مهر به نرخ روز می باشد که در اثر تورم، به شدت قیمت آن کاسته شده و این تقویم با توجه به شاخصهای اعلامی از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی محاسبه می شود.

۴- خسارت تأخیر تأدیه: یا خسارت دیرکرد هم گفته می شود و مصادیق آن عبارتند از:

- وجود دین در ذمه کسی به صورت پول.
- منشاء دین عقد یا ایقاع باشد و یا حکم قانون، عقد هم ممکن است به صورت معامله باشد یا نباشد. مانند نکاح، پس خسارت تأخیر تأدیه صداق را می توان خواست.
- دین مذکور مصداق ضرر و زیان نباشد.
- مدیون در دادن بدهی تأخیر کند.
- تأخیر مدیون به امضاء و رضای داین نرسیده باشد. (جعفری لنگرودی، همان، صص ۱۸۱۳ و ۱۸۱۴، شماره ۶۶۴۴).

- ۵- ربا: در زبان فارسی به معنای بیشی، افزون شدن، سود یا ربحتی که داین از مدیون می‌ستاند و نسیه خریدن و فزون گرفتن هم آمده است. (معین، ۱۳۷۵، ۱۶۳۴)
- در المنجد ربا به معنای مطلق افزایش و زیادی آمده است. (بندرریگی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۵)
- معنای اصطلاحی ربا: علامه حلی در تبصره می‌گوید: زیادی معین در معامله دو چیز همجنس را ربا گویند. معامله دو چیز همجنس به صورت مساوی نقداً جایز است ولی به صورت نسیه جایز نیست. (علامه حلی، ص ۹۴)
- این معنا در قرآن نیز آمده است، «فلا یربوا عندالله» در نزد پروردگار افزایش نمی‌یابد. (سوره روم آیه ۳۹).
- ۶- پول: واحد ارزش رایج‌ترین واسطه داد و ستد و وسیله پرداخت.
- پول اعتباری سه نوع است:
- ۱- پول حکمی که به حکم دولت می‌تواند در پرداخت‌ها به کار گرفته شود. مثل پولهای کاغذی و مسکوک کنونی.
- ۲- پول تحریری یا پول سپرده که نهادهای اقتصادی سپرده‌پذیر آن را منتشر می‌کنند.
- ۳- پول الکترونیکی که افراد به وسیلهٔ علائم الکترونیکی، سپرده‌گذاری یا خرید می‌کنند و در دهه‌های اخیر رایج شده است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ۱۳۷۹)
- ۷- تعدیل - در لغت به معنای راست کردن، موزون ساختن، وپاک و عادل شمردن است.
- اما معنای اصطلاحی آن محاسبه به نرخ روز می‌باشد. به دلیل گذشت زمان ونوسانات اقتصادی که موجب سقوط ارزش پول، به خصوص کاهش ارزش مهرها می‌شود، قانونگذار با اصطلاح تعدیل در جهت متناسب کردن مهرها با نرخ روز در جهت حل این مشکل بر آمده است.
- مهر در لغت: مهر کلمه‌ای است عربی که در فارسی آنرا کابین می‌گویند. (ابن التهانوی، کشف اصطلاحات ۱۸۶۲ م، ص ۱۳۲۸)
- المهر به فتح میم جمع آن مهوور و به معنای صداق است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ م، ص ۱۴۲)

لغات دیگر مترادف مهر در عربی عبارتند از: صداق، نحله، عقد، حباء، علائق، فریضه، طول، نکاح، اجر.

در المنجد آمده: الصدقه و الصدیقه و الصداق. (جمع صدقه و صدق) به معنی مهرزن آمده است. (رحیمی، ۱۳۷۷، ص ۵۸۴) المهر مصدر آن است. (همان، ص ۱۰۹۲)

مهر در اصطلاح فقه امامیه: اکثر فقهای امامیه، در کتب خود مهر را تعریف نکرده اند و به دلیل معروفیت آن به ذکر موضوع آن پرداخته اند. که در ذیل به چند مورد اشاره می شود:

۱- «کل ما یملکه المسلم یصح جعله مهراً عیناً کان اودیناً او منفعه.» (امام خمینی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۶)

مهر چیزی است که مالیت داشته باشد و بتوان آن را به تملک درآورد. عین باشد یا دین یا منفعت.

۲- علامه حلی در تعریف مهر می گوید: «مهر یا مصداق مالی است که شوهر در مقابل حق یمتع باید بدهند و در شرع اسلام نکاح بی مهر نیست...» (علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۵۴۲)

۳- شیخ طوسی می فرماید: آن چیزی که زن و مرد روی آن توافق می نمایند، مهر است، آنچه که برای آن قیمت است، کم باشد یا زیاد. (شیخ طوسی، ۱۹۸۰، ص ۴۶۸)

۴- شهید ثانی مهر را چنین تعریف کرده اند: «مهر مالی است که به واسطه وطی غیر زنا از زن واجب می شود و نه اینکه زن کنیز باشد. یا بواسطه عقد نکاح یا تقویت قهری بضع در

بعضی حالات مانند ارضاع و رجوع شهود» (شهید ثانی، ۱۹۸۳، ص ۱۵۷)

مهر در حقوق: دکتر کاتوزیان مهر را اینگونه تعریف کرده اند:

«مهر عبارت است از مالی که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می شود. الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد.» (کاتوزیان،

۱۳۸۸، ص ۱۳۱)

همچنین دکتر امامی آورده اند: «مهر عبارت از مالی است که زوج برای نکاح، به زوجه

تملیک می نماید.» (امامی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲)

از تعاریف فوق دسته ای بیشتر ناظر به شرایط مهریه اند لذا نمی توانند تعریف جامعی باشند. دسته دیگر نیز به عوض آن در مقابل بضع تأکید می نمایند درحالیکه با دقت در این مسئله که اگر مهر عوض بضع بود نباید در فرضی که قبل از دخول طلاق صورت می گیرد مهری به زن تعلق گیرد. در حالیکه زن در این صورت مالک نصف مهر است پس تعریف مختار این رساله دسته سوم تعاریف است که مهر را مال معین معرفی می نمایند که زن به واسطه عقد نکاح مالک آن و مرد ملزم به پرداختش می گردد. به هر حال مهر در فقه و حقوق ایران حقوق مستقلی دارد و جزئی از حقوق و تکالیف شوهر است و شارع و قانونگذار با توجه به کمی سهم الارث زن و اختیار مطلق شوهر در طلاق، شوهر را ملزم به پرداخت مالی به زن در موقع نکاح نموده است. (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴)

#### ادله مشروعیت مهر در فقه امامیه

فقه‌های امامیه و همچنین فقه‌های اهل سنت با توجه به اینکه مهر و پرداخت آن را مشروع و جایز می دانند به دلایل زیر استناد کرده اند:

۱- کتاب ۲- سنت ۳- اجماع

#### آیات قرآنی

اگرچه در قرآن کریم به مهریه با لفظ و ریشه مهر اشاره نشده است. اما آیاتی به موضوع مهر با الفاظ و عبارات پرداخته اند که می توان آن آیات را مهمترین دلیل مشروعیت و وجوب پرداخت مهریه دانست. آیات مورد نظر عبارتند از:

الف - سوره نساء آیه ۴: که می فرماید: مهریه زنان را به عنوان هدیه زناشویی بدون متنی

به شیرینی به ایشان بدهید<sup>۱</sup>. در تفسیر مجمع البیان آمده است: معنای «وَأَتَوَالِنِسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً»، آنست که مهرهای زنان را به عنوان عطیه ای از جانب خداوند به آنان پردازید، چرا که خداوند متعال استمتاع را بین زن و مرد مشترک قرار داد. و پس از آن برای زن در مقابل استتماعی که از وی می شود مهری را به عهده زوج نهاده است. بنابراین مهر عطیه ای از جانب خداوند برای زن محسوب می شود. (طبرسی، ۱۴۱۵ ه.ق. ص ۱۵)

ب- سوره نساء آیه ۱۹: می فرماید: «و اگر خواستید همسر دیگری به جای همسر اولی خود برگزینید هرچند به یکی از آنها بار شتری طلا داده اید، پس چیزی از او بازپس مگیرید»<sup>۲</sup>. در این آیه خداوند متعال دادن مال فراوانی را به عنوان مهر به زن جایز دانسته است؛ بنابراین دلالت می کند که مهر حداکثری ندارد. اما مستحب است از ده درهم کمتر نباشد.

ج- سوره بقره آیه ۲۳۶: می فرماید: اگر زنان را هنگامیکه هنوز با آنان نزدیکی نکرده اید و یا مهری تعیین نکرده اید طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و آنان را به بهره ای شایسته بهره مند سازید<sup>۳</sup>. در این آیه کلمه فریضه به معنای مهریه است.

به نظر می رسد که نکات زیر را بتوان از آیات مذکور استفاده نمود:

۱- مهریه به عنوان هدیه ای از جانب خداوند است که مرد باید به زن پردازد، نه به عنوان مزد و اجرت برای وی.

۲- آیات مذکور بر ضرورت پرداخت مهریه تاکید داشته و بازپس گرفتن آن را در هنگام طلاق حتی در صورت زیاد بودن منع می کند.

۳- همبستری و آمیزش بین زوجین موجب ثبوت تمام مهر بر ذمه زوج می گردد و پس از آن هیچ حقی برای بازپس گیری آن و لو نسبت به بخشی از آن برای مرد باقی نمی ماند،

۱- «و أتو النساء صدقاتهن نَحْلَةً».

۲- «و إن أردتم استبدال زوج مكان زوج و آتیتم احداهن قنطارا فلاناً خدوا منه شیئا».

۳- «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تقرصوا لهن فریضه».

مگر آنکه زوجه بدان رضایت داشته باشد.

۴- از آیه سوم می توان این نکته را بدست آورد که اگر قبل از همبستر شدن و آمیزش زوج با زوجه طلاق واقع شود و مهری برای او تعیین نشده باشد، باید با توجه به شرایط مالی و تمکن خود، مالی را به وی اختصاص دهد، چرا که این شیوه و مرام نیکوکاران است.

### سنت

— باتوجه به آیات قرآنی مذکور مشروعیت مهر در عقد نکاح مبنای قرآنی دارد، اما در پس آیات قرآنی روایاتی نیز از معصومین — علیهم السّلام — در راستای مشروعیت و جوب و پرداخت مهریه نقل شده است که در اینجا به اقتضای بحث به روایاتی اشاره می شود:

الف — پیامبر (ص) فرموده اند: کسی که ظلم کند در حق مهریه زنی، پس آن مرد نزد خداوند زانی محسوب می شود و خداوند در روز قیامت می فرماید: ای بنده من، بنده ام را به تزویج در آورده ای با بیان من، سپس وفا نکرده ای به این عهد و ظلم کردی بر بنده من، پس از حسنات آن مرد می گیرند و به قدر حق زن به او می پردازند. پس هنگامیکه برای آن مرد حسنه ای باقی نماند، امر می شود که به سوی جهنم برود به دلیل عهد شکنی ، همانا عهد و پیمان از اموری است که روز قیامت از آن سوال می شود. (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۹)

ب — امام رضا (ع) از پیامبر (ص) ، روایت می کند که فرموده اند: خداوند متعال آمرزنده هر گناهی است مگر کسی که مهریه ای را انکار کند یا اجرت اجیری را غصب کند یا حر آزادی را بفروشد. (همان، ص ۳۵۰)

### اجماع

— همه فقهای مسلمان، چه فقهای امامیه و چه فقهای اهل سنته و همچنین عالمان حقوق بر وجوب پرداخت مهریه توافق دارند و کسی منکر آن نشده است . دیدگاه فقهای شیعه امامیه در مورد مهریه به شرح زیر است:

الف - مهریه در مقابل استمتاع - مرحوم علامه طبرسی در مجمع البیان اظهار می دارد: خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهریه را بر مرد واجب کرد، بر این اساس مهریه صرفاً یک عطیه الهی است. (طبرسی، ص ۱۲)

ب - مهریه در مقابل بضع - مرحوم علامه طباطبایی مهریه را چیزی شبیه عوض برای بضع می داند. آن گونه که در معامله عوض در مقابل معوض قرار می گیرد. خواستگار در ازدواج طبق رسم مردم، مرد است همانطور که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می کند. (طباطبایی، ص ۳۷۰)

### شرایط مال موضوع مهر

- ۱- شرایط مهر در فقه امامیه
- ۲- مالیت داشته باشد
- ۳- قابل تملک باشد
- ۴- مهر باید معین باشد
- ۵- مهر باید معلوم باشد
- ۶- قدرت بر تسلیم

### مالکیت زن نسبت به مهر در فقه و حقوق

چه در فقه و چه در حقوق مالکیت زن نسبت به مهر ثابت شده است و ملکیت زن نسبت به آن مطلق بوده و می تواند هرگونه تصرفی که بخواهد در آن بنماید. خواه زوج مهر را به قبض او در آورده باشد یا هنوز قبض انجام نشده باشد. زیرا مهر مال اوست و قاعده تسلیط هم چنین اقتضاء دارد. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵) و دکتر امامی، ص ۴۵۵) چنانکه ماده ۱۰۸۲ ق.م.تصریح می نماید: به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. به هر حال مالکیت زن نسبت به مهر به دو صورت قابل تصور است:

### مالکیت نسبت به عین مهر

در عقد نکاح که به اعتبار مهر با عقود معاوضی شباهت دارد، (امامی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲) به مجرد عقد زن مالک مهر می گردد و هرگونه تصرفی که بخواهد می تواند در آن اعمال نماید. ماده ۱۰۸۲ ق.م موید این مطلب است. و مبنای این ماده از فقه اسلامی گرفته شده است. چنانکه رای فقیهان امامیه در جواهر الکلام در این باره چنین آمده است: زوجه این حق را دارد که در مهر، حتی قبل از قبض، تصرف کند. آنگاه اگر حق قبل از قبض را داشته باشد و شوهرش او را طلاق دهد، نصف مهری که زن دریافت داشته به شوهرش بازگردانده می شود و نصف دیگر از آن زن خواهد بود. در کتاب، سنت و اجماع در این باره هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. (نجفی، ص ۱۰۹)

بنابراین اگر مهر عین معین باشد به مجرد عقد در ملکیت زن داخل می شود و زن می تواند هرگونه انتفاع و تصرف مالکانه اعم از نقل و انتقال و تصرفات مادی و حقوقی در آن بنماید. اگر مهر عین معین نبوده و کلی باشد مانند مقداری پول یا طلا یا یک تن برنج، در این صورت نیز به محض عقد مالکیت زن نسبت به آن تحقق یافته و شوهر بدهکار آن می گردد که هرگاه زن مطالبه کند در صورتیکه مدتی برای پرداخت در عقد قید نشده باشد وی ملزم و مکلف به اداء آن است (دکتر صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

هرگاه مهر منفعت یا حق دیگری باشد بازهم با تحقق عقد نکاح آن منفعت یا حق در ملکیت زن داخل می شود و زن می تواند از آن استیفاء منفعت کند یا به دیگری واگذار کند. در میان فقهاء امامیه، نظر مشهور همانست که زن به مجرد عقد مالک تمام مهر می شود ولی نسبت به نصف آن، مالکیت وی تا زمان وقوع نزدیکی یا عوامل دیگر استقرار مهر متزلزل است و با وقوع نزدیکی کل مهر به صورت کامل در ملکیت زن مستقر می شود. (محقق حلی، صص ۶۲۰ و ۶۲۲ و شهید ثانی، ص ۳۵۳).

### شرایط تحقق مالکیت به تمام مهر

بنابراین استقرار تمام مهر در این مورد به یکی از سه امور ذیل حاصل می شود:

الف - وقوع

ب- موت زوج یا زوجه قبل

ج - ارتداد زوج.

### موارد مالکیت بر نصف مهر

۱- با توجه به ماده ۱۰۹۲ ق.م چنانچه زوج قبل از نزدیکی زن خود را طلاق بدهد در این صورت زن مستحق نصف مهر خواهد بود این حکم در مورد نکاح منقطع پذیرفته نمی شود چون اگر شوهر تا پایان مدت با زن نزدیکی نکند یا بخشی از مدت را به او ببخشد، مستحق تمام مهر می شود. بنابه ماده ۱۰۹۷ ق.م زمانی که شوهر قبل نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

خداوند متعال در آیه ۲۳۷ سوره بقره می فرماید:

هرگاه در مورد زنان که قبل از نزدیکی طلاق می دهید مهر مقرر داشته اید باید نصف مهر را به آن بپردازید.<sup>۱</sup>

۲- هرگاه زوج قبل از طلاق ذمه زوج را به کلی بری نموده باشد پس از وقوع طلاق زوج می تواند نیمی از مهر را مطالبه کند هرچند که چیزی نپرداخته است. توجه این مساله روشن است زیرا زوجه هنگام ابراء مالک تمام ملک بوده و آنرا یکجا به زوج واگذار می کند و طلاق موجب جدیدی است برای مالکیت زوج نسبت به نصف مهر. (محقق داماد، ص ۲۶۰)

۱- «و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ ان تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ».

### حفظ ارزش مهریه

#### تاثیر زمان و مکان در تغییر احکام

بحث تحولات زمان و تاثیر آن در اجتهاد، همچنین، تاثیر آن در قانونگذاری و سیاستهای تقنینی از مباحث بسیار مهم و دارای ابعاد گسترده ای است که پرداختن به آن خارج از موضوع این تحقیق است. هدف از طرح این بحث در این اثر، تاثیر تحولات زمان در قانونگذاری و نقش آن در دگرگونی قواعد حقوقی است. از یک سو تحولات زمان، موجب طرح نیازهای تازه می شود و قانونگذار نیز برای پاسخگویی به این نیازها، روز به روز بر حجم قوانین کشوری می افزاید. از سوی دیگر، گذشت زمان غبار کهنگی را بر بعضی موضوعات می نشاند و قوانین مربوط به آن نیز مورد ابتلا قرار نمی گیرد. بنابراین زمان از حیث کمی در قوانین اثر گذار است. اثر دیگر تغییرات زمان در دگرگونی موضوعات است که به تبع، دگرگونی احکام را نیز می طلبد. بین موضوع و قیود و ویژگی های آن با حکم مربوط به آن رابطه وجود دارد؛ به نحوی که با تغییر موضوع یا بعضی قیود آن، رابطه موردنظر از بین می رود و باید حکم دیگری جانشین آن گردد. قانون نباید ایستا و ثابت باشد، زیرا اگر چنین باشد، از زمان عقب می ماند و غیرقابل اجرا می شود.

از سوی دیگر، موضوعاتی امروز مطرح است که در گذشته مطرح نبود. این موضوعات از اهمیت زیادی برخوردار است و قانون باید حکم اینها را بیان کند. چون اگر قانون برای موضوعات جدید حکمی نداشته باشد، از زمانه عقب است.

و بالاخره تحولات زمان در موضوعات دگرگونی ایجاد کرده و حکم آن را تغییر می دهد. اگر قانون متناسب با آن تغییر نکند، بین موضوع و حکم آن تناسبی وجود نداشته و اجرای آن را دشوار می سازد. (هدایت نیا، پیشین، صص ۳۱۵ و ۳۱۶).

### زمان و مکان به مفهوم مجموعه شرایط و تحولات زندگی

زمان و مکان به این معنا شامل همه وقایع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن می شود. تمدن جدید بشری نیازهای مختلف انسانها را در اعصار و امصار مختلف و مجموعه تحولات حاکم بر زندگی بشر و بالاخره مقتضیات زمان و مکان در این مفهوم جای دارند. بنابراین منظور از زمان و مکان، نفس زمان و مکان نبوده بلکه امور و تحولات و اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان قرار می گیرند و باعث تغییرات و دگرگونیهای در زندگی و حقوق افراد جامعه می شود. (دهقان، پیشین، ۱۳۷۶، ص ۸۴)

بحثی که در اینجا مطرح می شود یافتن پاسخ این سوال است که آیا در میان فقها و دین شناسان پیشین اعم از شیعه و سنی سخنی از نقش زمان و مکان در اجتهاد مطرح بوده است یا نه؟ اگرچه این موضوع بسان موضوعاتی نیست که در همه یا اکثر کتابهای فقهی و اصولی به تفصیل در زوایای مختلف آنها بحث شده و یا لاقلاً به آنها اشاره شده ولی به گونه ای هم نیست که متبع، در هیچ یک از آثار بزرگان بر آنها دست نیابد. فقیه نامدار «شهید اول» در کتاب قواعد چنین آورده است: «لا یَجُوزُ تَغْيِيرُ الْأَحْكَامِ بِتَغْيِيرِ الْعَادَاتِ، كَمَا فِي النُّقُودِ الْمُتَعَاوِرَةِ وَ الْأَوْزَانِ الْمُتَدَاوِلَةِ...» ایشان در این جمله، مسئله تغییر احکام به تبع تبدل عادات را که بی شک به تبدل مصادیق احکام منتهی می شود، قبول کرده و به نظر می رسد که نظر ایشان از تغییر احکام بر اساس تغییر عادات براین نبوده که بدون اینکه موضوعی تحول یابد، حکم عوض شود. چون این امر محالی است. بلکه به یقین منظور ایشان تذکر دادن این نکته مهم فقهی می باشد که تغییر عادات و رسوم عرفها و جامعه موجب دگرگونی موضوعات و مصادیق می گردد و به تبع این تغییر موضوعات، احکام نیز تغییر می یابد و اکثر فقها این را قبول دارند. مقصود امام خمینی(ره) هم از این مطلب که «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند» همین معنا است. اگر چه شرایط زمانی و مکانی به صورت دیگری نیز در اجتهاد موثر می باشد که آن هم مورد قبول ایشان است. با این مقدمه مختصر به توضیح کلام شهید می پردازیم:

(کَمَا فِي النُّقُودِ): «نقود» جمع نقد، به معنای پول رایج می باشد که درهم و دینار بوده است. درهم و دینار در تمامی زمانها و مکانها از یک شکل و یک وزن برخوردار نبود. بلکه هم از نظر وزن تغییر شکل داده اند و هم از نظر سکه. زیرا با عوض شدن احکام، سکه ای از اعتبار ساقط می شد و به جای آن سکه دیگر جایگزین می شد. این جاست که به تبع چنین دگرگونی، به کلی احکام نیز تغییر می یابد. زیرا چنانچه طلا و نقره ای بر اثر تغییر نظام، سکه اش از اعتبار می افتاد قهراً زکات به آن تعلق نمی گرفت. چون یکی از شرایط تعلق زکات به طلا و نقره اینست که، اولاً؛ سکه رایج باشد. ثانیاً؛ بر اثر اختلاف وزن درهم و دینارها، در باب بیع صرف یک حکم تغییر می یابد. در نتیجه می توان نتیجه گرفت که از نظر ایشان تغییر احکام به تبع تغییر آداب و رسوم که بعضی از آنها معلول تفاوت شرایط زمانی و برخی معلول تغییرات شرایط مکانی بوده، امری مسلم می باشد. (مجموعه مقالات علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام، نقش زمان و مکان در اجتهاد، مقاله ربا و منفعت در عقود بانکی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۳ و ۴۳۴)

با توجه به اینکه احکام اسلامی کلی و جهان شمول می باشد و فقهای هر زمانی باید احکام را بر طبق شرایط و تحولات جوامع، از منابع لازم استنباط کرده و کلیات احکام را با جزئیات آن تطبیق داده و احکام حوادث و وقایع را بیان کنند. در اینجا مسلم است که شرایط و تحولات جوامع، در استنباط احکام تأثیر دارد. «زمان و مکان»، دوطرفی هستند که جوامع انسانی را فراگرفته و اوضاع خاص اجتماعی - اقتصادی هر جامعه و پیشرفتهای علمی و همچنین سنتهای حاکم بر جوامع، که در هر زمانی باید مورد توجه فقیه بوده تا بر اساس فتاوی ایشان در قالب یک قوانین کلی، برای رفع مشکلات جامعه و پیشرفت انسانها در جهت مثبت گام بردارد. تأثیر زمان و مکان در راستای تغییر موضوعات احکام و قوانین است و اگر در شرایط و تحولات جوامع، تغییراتی در موضوعات احکام به وجود آید، قطعاً احکام آن موضوعات هم عوض خواهد شد. زیرا رابطه میان موضوع و حکم، رابطه سبب و مسبب است. علاوه بر این در مواردی زمان و مکان نه تنها بر موضوعات بلکه بر خود حکم بشری هم تأثیر می گذارد و

حکم آن را تغییر می دهد. نمونه آن احکام حکومتی می باشد که زمان و مکان بر، برخورد این احکام تأثیر داشته و اختیار حکم به دست حاکم است و حکام هر آنچه را که صلاح باشد می توانند به آن حکم دهند. بنابراین قدرت سیاسی و تصدی شئون حکومت از امور فوق العاده مهمی است که همواره بر تأثیر زمان و مکان در اجتهاد موثر بوده و مصلحت، محور احکام حکومتی است. (احمدی نژاد، ۱۳۷۹، ص ۶۳)

### عوامل تحولات حقوقی

**-نیازهای زمان-** زمانیکه قوانین تدوین شده و بوجود می آیند در ابتدا به صورت جزئی و مختصر در میان گروه مجری می باشند. پس از آن با شکوفا شدن گروه و افزایش نیازهای جوامع این قوانین هم شکوفا شده و احکام و دستورات آن افزایش می یابد و تفکر موجود در آن با افزایش و تنوع نیازهای گروهی و پیشرفت تفکرات و دانشهای آنها رشد می کند. مبنای این قوانین، توسط کسانی که بر گروه مسلط هستند بوجود می آید و هم اینان نیز باعث کم یا زیاد شدن و تغییرات در آنها می شوند. در یک نگاه کلی می توان گفت که پدید آورنده این قوانین و مقررات گروه می باشد و آنرا طوری تنظیم می کند که نیازهای جوامع و گروه را برآورد سازد. در نتیجه، قوانین پیرو، و گروه پیش رو است و پیشرفت قوانین در گرو پیشرفت گروه می باشد. (عوده، ۱۳۸۱، ص ۳۹)

مسائل جدیدی که امروز در قوانین و زندگی بشری مطرح می شود تنها مختص زمان ما نیست بلکه از آغاز طلوع و ظهور دین اسلام تا کنون، مسلمانان جهان همه روزه با مسائلی در زندگی روبرو می شدند که نیاز به تحولات و تغییرات اساسی داشت و به این خاطر باید حکم موضوعاتی که مربوط به زندگی و مسائل جامعه مسلمین بود توسط فقه بیان می شد. و در این امر مهم به جز از منابع چهارگانه استنباط (کتاب، سنت، اجماع، عقل) از هیچ منبع دیگری استمداد جویی نشده است. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۳) بدین ترتیب معلوم می شود که نیازهای زمان سهم بسزایی در تحولات فقه و حقوق ایفاء می کند. تحولات مذکور به افزایش کمی فقه و قوانین موضوعه محدود نمی شود بلکه موجب طرح دیدگاه های نو و برداشتهای جدیدی از

متون فقهی و دینی می شود که با گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال اجتماعی این دیدگاه تقویت شده و در جهت حفظ حقوق جامعه گام بر می دارد. بنابراین نیازهای زمان از یک سو موجب افزایش حجم مقررات فقهی و قوانین موضوعه می شود و از سوی دیگر موجب تحولاتی در محتوای این قوانین و مقررات خواهد شد.

**-تغییر سیاستهای فرهنگی-** تحولات حقوقی با فرهنگ حاکم بر جوامع ارتباط نزدیکی دارد، به نحوی که تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه در این تغییر و تحولات اثر خواهد گذاشت. اگرچه در ایران فرهنگی که بر روابط مردم جاری بود، در دو مقطع زمانی پیش و پس از انقلاب، فرهنگ اسلامی بوده است، لیکن دولت در این دو مقطع، از دو سیاست فرهنگی کاملاً متفاوت از هم پیروی کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با شکل گیری نظام سیاسی بر مبنای فقه و فرهنگ اسلام، بازگشت دوباره به احکام اسلامی آغاز شد. چنانچه بسیاری از قوانین با این هدف کاملاً نسخ شد و از رده اجرا خارج شدند. با این حال قوانین زیادی هم دچار اصلاح گردید و قوانین زیاد دیگری هم با هدف اجرای برخی از احکام معلق، وضع شد. قانون مدنی هم در این راستا دستخوش تغییر و تحولاتی در بخش خانواده شد که تعداد آن کم نیست. که از جمله آن موارد که تحولات اساسی در روابط زوجین ایجاد نموده است ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در مورد تأدیه مهر به نرخ روز می باشد که بررسی علت‌های این اصلاحات نشان می دهد که در بیشتر موارد، تصویب مقررات شرعی و انطباق قانون با احکام اسلام، علت اصلی این تحولات بوده است. (هدایت نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

**- تغییر دیدگاهها در حمایت از حقوق اشخاص-** یکی دیگر از عوامل اثرگذار در تحولات حقوقی در قلمرو قوانین خانواده، افکار و اندیشه های طرفداران و مدافعان برابری حقوق اشخاص خصوصاً در ارتباط با زن و مرد بوده است. نظریه ای وجود دارد که معتقد برابری زنان با مردان از جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. که در غرب به این برابری فمینیسم، در عربی «نسویّه» و در فارسی به زن گرایی، زن باوری و زنانه نگری معنا می گردد. البته در همین معنا فمینیسم را گاه به فعالیتهای سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان که در قرن نوزدهم و بیستم شکل گرفت، اطلاق کرده اند. (زیبائی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۹۵)

-مهریه از جنس پول در تحولات زمانی و مکانی

-مثلی یا قیمی بودن پول

چون پول ملاک و مبنای احتساب مهر به نرخ روز در قانون و کلام فقها قرار گرفته است لذا ضروری به نظر می رسد تا بررسی شود که پول از مثلیات است یا از قیمیات. قانون مدنی در بعضی موارد مخصوصاً غضب و تسبیب و اتلاف کلمه مثلی و قیمی را استعمال کرده و در قانون تعریف آن دو اصطلاح به صورت زیر آمده است:

«مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد. مانند حیوانات و نحو آن و قیمی مقابل آن ست معذک تشخیص این معنا با عرف می باشد.» (ماده ۹۵۰ ق.م)

برابر قاعده ضمان واقعی که به آن «ضمان مثل و قیمت» نیز می گویند، هر کسی نسبت به مال دیگری ضامن شود، ابتدا در عالم اعتبار، نفس مال بر عهده وی می آید. برابر اینگونه ضمان، در صورت بودن خود مال، برگرداندن آن بر عهده ضامن بوده و در صورتی که از بین رفته و تلف شده باشد، مثل مال، اگر مثلی بوده باشد، و چنانچه قیمی باشد، قیمت آن در عالم اعتبار بر عهده ضامن می باشد. و وی ملزم به برگرداندن هر یک، بر حسب مورد به صاحب آن می باشد. این قاعده دلیل شرعی و متشرعه نداشته، بلکه رویه ای است که بیشتر مسلمانان برای برآوردن هر چه بهتر حق، در پیش گرفته و شارع مقدس نیز از آن منع نکرده است. (گرچی، مقالات حقوقی، ۱۳۶۹، صص ۲۴۷ و ۲۴۸)

مثل در لغت به چیزی گفته می شود که همه ویژگی های آن با ویژگی های همانندش یکسان باشد. اما در اصطلاح شرع، بنابر قول مشهور، چیزی است که اجزاء آن از حیث قیمت و بهاء با هم مساوی باشند. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۹). مراد از اجزاء، در این تعریف همان افراد یک کلی طبیعی است نه جزء در برابر کل و منظور از اینکه اجزاء از حیث قیمت با هم مساوی باشند آنست که همیشه نسبت قیمتها، مساوی اجزاء آن کالا است. به بیان ساده مراد آنست که قیمت کل یک کالا را بتوان به صورت مساوی بین افراد آن تقسیم نمود. (شیخ

انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵)

امام خمینی(ره) در مورد مثلی می فرماید: «تعاریف فقیهان در عصرهای مختلف بر طبق اشیاء مثلی در همان عصرهاست.» (امام خمینی، ص ۳۲). تحول معنایی دو اصطلاح مثلی و قیمی، در اثر تغییر زمانها و در مورد مکانها نیز صادق است یعنی ممکن است در یک منطقه ای یک چیزی را مثلی بدانند و در منطقه دیگر همان شیء از نظر عرف قیمی محسوب شود. خوبی(ره) می فرماید: « مثلی و قیمی بر حسب زمانها و مکانها اختلاف پیدا می کند. به عنوان مثال پارچه و لباسها در قرنهای سابق از قیمی ها محسوب می شدند در حالیکه در عصر حاضر از قبیل مثلی هاست. خوبی(ره)، بی تا، ص ۱۵۲)

یزدی طباطبایی می گوید: «روشن و واضح است که ما در حال و زمانی، نیازمندیم که مثلی و قیمی را تعیین نماییم و آن مواردی را که فقیهان و علما به عنوان مثلی و قیمی شمرده اند نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکانها و زمان دیگر حجیت نمی شود. یزدی طباطبایی(ره)، ۱۴۲۳، ص ۹۶)

اگر کمی دقیق بنگریم خواهیم فهمید که در نگاه مشهور کالاها در صورت برخورداری از ویژگی های یکسانی که سبب همانندی آنها در قیمت یا ارزش شود، مثلی خواهند بود. اما اگر ویژگی های موثر در قیمت به صورت مساوی در یک سری از کالاها وجود نداشته باشد و همین امر نیز موجب گوناگونی ارزش آنها شود، قطعاً چنین کالاهایی قیمی خواهند بود. حتی اگر از لحاظ فیزیکی شبیه به هم باشند. پس برای اینکه دو کالا قیمی به شمار آیند، لازم نیست حتماً ویژگی های فیزیکی آنها با یکدیگر تفاوت داشته باشد. بلکه ویژگی هایی چون موقعیت جغرافیایی و زمانی نیز، هرگاه باعث شوند که قیمت کالاها با هم تفاوت داشته باشد این کالاها دیگر مثلی نخواهند بود. ممکن است دو کالایی که از لحاظ فیزیکی شبیه هم هستند، بدلیل قرار گرفتن در دو مکان مختلف یا در دو زمان متفاوت دارای ارزش نامساوی باشند. در این صورت دو کالا برخلاف اینکه از لحاظ فیزیکی با هم مساویند، قیمی خواهند بود. زیرا چنانچه گفته شد در نگاه مشهور کالاهایی مثلی محسوب می شوند که ویژگی های همسان آنها سبب

همانندی شان در قیمت و ارزش نیز بشود، که در مورد فوق چنین همانندی وجود ندارد. (آصفی، «آیا پول از قیمیات است یا از مثلیات»، ۱۳۷۵، ص ۳۲)

با توجه به نوسانات ارزش پول و افت شدید مالیت آن همچنان شاهد دگرگونی در دیدگاهها هستیم، به نحوی که شهید صدر در بیان خود، پول را با توجه به قدرت خرید مثلی به شمار آورده است<sup>۱</sup>. (شهید صدر، ۱۴۱۰، ص ۲۰۰). این نظر در زمان شهید صدر یک نظر نو محسوب می شد اگرچه امروزه، طرفداران زیادی پیدا کرده است. در زمان طرح اصلحیه ماده ۱۰۸۲.ق.م در مجلس شورای اسلامی، یک استفتاء از سوی کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس تنظیم و به دفاتر مراجع عظام ارسال شده است. مراجع عظام در پاسخ به استفتای مزبور، نکاتی را بیان داشته اند که به دو دسته کلی قابل تقسیم است. برخی از آنها پول را مثلی دانسته و مثل آن را پولی با همان عدد و رقم به شمار آورده اند، بدون آنکه برای مالیت دخالتی در مثلیت قائل شوند<sup>۲</sup>. در مقابل جمع قابل توجهی از فقیهان<sup>۳</sup> برای قدرت خرید، دخالت تام در مثلیت قائل شده اند و به این نتیجه ملتزم شده اند که امروزه نمی توان برای مثال یک پنجاه ریالی پیدا کرد که از همان قدرت خرید چهل یا پنجاه سال قبل برخوردار باشد. از این رو، از باب تعذر ادای مثل، باید قیمت آن پرداخته شود. قانونگذار از نظریه دوم تبعیت کرده و تبصره الحاقی را به تصویب رسانده است و مهمتر اینکه شورای نگهبان نیز آنرا مغایر شرع اعلام نکرده است. (هدایت نیا، پیشین، صص ۳۱۸ و ۳۱۹).

موسوی بجنوردی معتقد است که پول از بحث مثلی و قیمی خارج بوده و معتقد است که تقسیم مال به مثلی و قیمی و ضمان مربوط به آن در مورد کالاهایی که دارای ارزش ذاتی هستند به کار می رود. بحث مثلی و قیمی در مورد مال اعتباری یعنی پول، هیچگونه کارایی

<sup>۱</sup> «لَا نَ الْاَوْرَاقِ الْقَدِيه و ان كانت مثليه و لكن مثلها ليس هو الورق فَحَسَب، بل ما يمثل قيمتها . . .»

<sup>۱</sup> آیات عظام تبریزی، سیستانی، سید کاظم حائری، فاضل لنکرانی از این نظر پیروی کرده اند.

<sup>۲</sup> آیات عظام، مکارم شیرازی، منتظری، صالحی، نوری همدانی، مشکینی، موسوی اردبیلی

نداشته، چون پول کالا نیست که به منظور بهره برداری از ارزش ذاتی آن بدست بشر ساخته شده باشد. پول قدرت خرید کالا یا مالی است اعتباری که به وسیله آن قیمت و بهای کالاهای دارای ارزش ذاتی سنجیده می شود. پس چیزی که خود قیمت و بهاء است نمی توان به مثلی و قیمی تقسیم کرد. بنابراین پول موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است. (موسوی بجنوردی، میزگرد فقها پیرامون احکام فقهی کاهش ارزش پول، ۱۳۷۵، ص ۴۰)

ولی همواره، در خصوص مثلی یا قیمی بودن پول اختلاف نظر وجود داشته است. چنانچه امام خمینی (ره) پول را مال مثلی می دانند و معتقدند که حتی با کاهش ارزش قدرت خرید پول، بدهکار باز ضامن مثل بوده و آن مبلغی را که مدیون بوده باید بپردازد به عبارتی دیگر، کاهش ارزش پول ضمان ندارد. (امام خمینی (ره)، ص ۵۴۳، مساله ۱۴)

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که پول در نگاه قدیم و جدید، از اموال مثلی محسوب می شود، لکن نگاه فقهی به تعریف مال مثلی در دهه های اخیر تفاوت کرده و چون این نگرش جدید با شرایط جامعه سازگارتر بود و در تامین حقوق مالی زن نیز موثرتر می باشد، در تحولات حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که می توان گفت مهر اگر مثلی باشد، مدیون فقط مسئول پرداخت مثل آن مال می باشد و اگر قیمی باشد، مسئول پرداخت قیمت آن می باشد.

پرسشی که ممکن است در اینجا مدنظر قرار گیرد اینست که آنچه به عنوان مهر تعیین شده اگر جزء مواردی باشد که در فاصله بین عقدنکاح و طلاق قیمت آن کاهش یا افزایش پیدا کند، باید کدام قیمت را در موقع تقویم در نظر گرفت؟ قیمت زمان عقد یا تسلیم مهر یا تلف آن یا وقوع طلاق؟ برخی ها قیمت روز تلف را ترجیح داده اند. (علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۳۲ به نقل از: محقق داماد ص ۲۴۳) ولی آنچه صحیح به نظر می رسد قیمت روزی که طلاق واقع شده باید پرداخت شود. چون، اگر مهر، عین معین یا کلی بوده باشد به مجرد عقد زن مالک آن شده و هنگام طلاق مرد مستحق نصف آن می باشد. بنابراین زمان طلاق ملاک تقویم مهر خواهد بود.

چنانچه دکتر امامی هم اظهار می دارند که «آنچه به نظر می رسد آن است که زن ملزم به تأدیه قیمت نصف مهر در زمان طلاق به شوهر می باشد. زیرا مهر تا زمان طلاق متعلق به زن بوده است و شوهر در اثر طلاق مستحق نصف از مهر می شود و چون عین آن موجود نیست، قیمت آن را زن باید به شوهر خود بپردازد. بنابراین قیمت زمان طلاق باید در نظر گرفته شود.» (امامی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۰)

**تأثیر شروط طرفین در مهر - مصداق مثل یا قیمت در مورد مهر می تواند در جایی باشد که شرط صفت در مهر شده باشد. زمانی که یک وصف معینی در مهر شرط شود و پس از عقد معلوم شود آن وصفی که در مورد مهر شرط شده وجود ندارد، شخصی که به سود او شرط شده، حق فسخ مهر را خواهد داشت. (ماده ۲۳۵ ق.م.)**

مثلاً: مردی با ادعای اینکه گردنبند طلایی که به عنوان مهر تعیین می کند، ۱۸ عیار می باشد ولی بعد از اینکه عقد واقع شد، معلوم می شود که آن گردنبند طلا ۱۴ عیار بوده و زن با استناد به خیار تخلف از شرط وصف، مهر را فسخ و آنرا بر می گرداند. حال باید ببینیم که زن مستحق چه مالی به عنوان مهر است؟ مهرالمثل یا قیمت یا مثل گردنبند؟

بدون شک عقد بدون مهریه حاصل نشده، اگر بگوییم که عقد بدون مهر می باشد این صحیح نیست چون در تعیین مهر اراده دوطرف وجود داشته است. و احترام به اراده طرفین ایجاب می کند که زن به مجرد عقد مالک مهری می شود که در عقد تعیین شده و میزان آن نباید از آنچه که در عقد مورد توافق هر دو بوده کم و زیاد باشد. حال اگر گردنبند موضوع مهر دارای صفتی که شرط شده، نباشد باید بدل آن را بدهد و در صورتی که مثلی باشد مثل آن مناسب می باشد. ولی اگر مثل آن پیدا نشود باید قیمت آنرا بدهد. (دکتر کاتوزیان، ص ۲۳۸) به این دلیل است که در ماده ۱۱۰۰ ق.م آمده هرگاه مهر المسمی ملک غیر بوده و به عنوان مهر معین شود و مالک آن را تنفیذ نکند، مثل یا قیمت آن مال بدل مهر مورد توافق زوجین خواهد بود.

**-راهکار تبدیل مهریه مثلی به قیمت-** با وجود اینکه پول دارای مزایا و وظایفی است، یک مشکل اساسی نیز در مورد آن وجود دارد که آن هم از دست دادن نقش واسطه ای یا کاهش ارزش آن در جریان تحولات اقتصادی است. ارزش پول امروزی اعتباری است و به همین دلیل گاهی به دلیل تغییر نظام سیاسی، از اعتبار ساقط شده و از گردونه مبادلات خارج می شود و نقش واسطه ای آن از بین می رود و پول دیگری جایگزین آن می شود.

گاهی نیز به دلیل شرایط خاص اقتصادی، نقش واسطه ای و قدرت خرید آن کم رنگ می شود. بر این اساس هر گاه در فاصله بین اجرای عقد و ادای مهر، از ارزش و قدرت خرید پول به طور چشمگیری کاسته گردد، در زمان ادا، نمی توان پولی پیدا کرد که از حیث مبلغ و مالیت، مثل همان پول به ذمه آمده باشد. بطور مثال، یک اسکناس پانصد ریالی، مثل اسکناس پانصد ریالی پنجاه سال پیش نخواهد بود، زیرا اگر چه عدد همان است، مالیت همان نیست. این مطلب که در مباحث حقوقی به لزوم «مماثلت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه»، شناخته میشود. در مورد اموال مثلی که مرغوبیت ذاتی دارد، روشن است، لکن در مورد پول که مطلوبیت آن غیری است، ابهام دارد و به همین دلیل میان فقها و حقوقدانان در پذیرش آن اتفاق نظر وجود ندارد. نکته بسیار مهمی که در این بحث باید مورد امعان نظر قرار گیرد این است که کاهش مالیت و قدرت خرید پول در فاصله بین اجرای عقد و ادای مهر (چنانچه گفته خواهد شد) ممکن است، ناچیز یا متوسط و یا شدید باشد.

هر گاه افت مالیت پول اندک باشد، عرف این مقدار را نادیده می گیرد. بنابراین، پرداخت همان مبلغ به ذمه آمده، مدیون را بریء الذمه خواهد کرد. و جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربا به شمار می رود. در افت مالیت زیاد، بی شک مماثلت از بین می رود و ذمه مدیون از مثل به قیمت منتقل می شود. این مورد قدر متیقن از بحث است. و در فتوای جمعی از فقها تصریح شده است که اگر کاهش ارزش پول فاحش و شدید باشد، باید قیمت آن پرداخت گردد. واکنش عرف و عقلا هم در مقابل ضمانات و قرض و دیگر دیون مالی کاملاً محسوس و آشکار می باشد. در مورد کاهش ارزش از نوع متوسط، جمعی از فقیهان گفته اند:

داین و مدیون با یکدیگر مصالحه کنند. بعضی از فقیهان به طور مطلق کاهش ارزش را در ضمان مدیون دانسته اند، لیکن بعید به نظر می رسد که سخن آنان ناظر به مورد نخست (کاهش ناچیز) باشد. با توجه به متن تبصره الحاقی و مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی و مقایسه آن با تحلیل ارائه شده، معلوم خواهد شد، که مبنای الزام زوج به پرداخت مبلغ تعدیل شده مهریه، تبدیل موضوع تعهد از مثل به قیمت است. در متن تبصره شواهدی بر این ادعا وجود دارد. مثلاً در عبارت «تغییر شاخص قیمت»، تغییر ممکن است به صورت کاهش و یا افزایش باشد؛ یعنی اگر ارزش پول در فاصله زمانی بین عقد و ادای مهر، افزایش پیدا کند، در حدی که پول فعلی مثل پول زمان عقد، از لحاظ عرفی به حساب نیاید، ذمه زوج از مثل به قیمت منتقل می شود. (هدایت نیا، ص ۳۰۶-۳۰۸).

گاهی ممکن است در اثر برخی از عوامل و نوسانات اقتصادی، مثل کمیاب شدن، در این صورت مهر از مثل به قیمت تبدیل می شود. شاید هم طرفین عقد، خودشان در این مورد توافق نمایند. چنانچه مثل مهریه ای که بر ذمه زوج بوده یا در دفترچه نکاح ثبت شده است، پیدا نشود، در این صورت زوج با پرداخت قیمت آن بری الذمه می شود. بنابراین، مبنای تبدیل از مثل به قیمت، به دلیل تعدر ادای مثل است. (هدایت نیا، همان، صص ۳۰۶-۳۰۷)

## تورم

اصولاً اقتصاد یا در وضع ثابت است که در این صورت از سلامت برخوردار است یا با وضعی رکودی و تورمی و یا تورم توأم با رکود مواجه است که در هر سه حالت مذکور اقتصاد فاقد وضعیت بسامان است. اندیشمندان علم اقتصاد، ریشه های مختلفی برای تورم ذکر کرده اند، که در این بحث موضوعیت طرح ندارد. ریشه های تورم هر چه باشد، مهم اینست که در طول زمان، ارزش پول را کاهش می دهد. از طرفی، برخی از اقتصاد دانها، تورم ملایم و کنترل شده را انگیزه ای برای افزایش فعالیتهای اقتصادی - رشد سرمایه گذاری - می دانند به طوری که نرخ تورم کمتر از ۵٪، نرخ تورمی مطلوب در نظر گرفته می شود. (بهدادفر، پول و

تورم، فصلنامه رهنمون، ۱۳۷۲)

تورم یک مفهوم اقتصادی است و همواره و در همه جا یک پدیده پولی محسوب می شود و دلیل عمده آن سادگی چاپ اسکناس بدون پشتوانه است و لذا خطر تورم ناشی از انتشار اسکناس به صورت بالقوه، همیشه و برای همه جوامع وجود دارد. در اقتصاد جدید نوعی از تورم وجود دارد که آنرا تورم ناشی از هزینه ها می نامند که حاکی از افزایش آرام و منظم قیمت هاست، بگونه ای که موجبات از بین رفتن اعتماد مردم به پول رایج کشور را به طور محسوس فراهم می سازد. (پولادی، پیشین، ص ۱۱۳).

#### - بررسی نوسانات ارزش پول در احکام فقهی

**طرح موضوع:** گاهی عین پول تلف می شود. مثلاً پاره می شود یا در آتش می سوزد و اگر پول کسی در دست دیگری تلف شود او ضامن آن بوده و با توجه به معنای پذیرفته شده در مورد مثلث آن، تلف کننده ضامن مثل آن بوده و اگر مثل آن پیدا نشد ضامن قیمت آن به نرخ روز است. در مورد مهریه هم تردیدی نیست تا زمانیکه زوج مهر را تسلیم زوجه ننموده است، ضامن آن می باشد. آنچه در میان اکثر امامیه هم مسلم می باشد، این است که چنانچه مهر قبل از تسلیم در نزد زوج تلف شود نه تنها نکاح فسخ نمی شود و صداق هم باطل نمی شود تا تبدیل به مهرالمثل شود، بلکه زوج ضامن به مثل یا قیمت مهرالمسمی است. (علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۳۲، به نقل از: محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۴۰)

در اینجا ضامن زوج نسبت به مهر به عقیده فقهای امامیه از نوع ضامن ید بوده و مستند آن قاعده علی الید<sup>۱</sup> می باشد. به طوری که با وقوع عقد زوجه مالک تمام مهر می شود. بنابراین، زوج به موجب قاعده ید ضامن بوده تا آن را سالم تحویل دهد. (محقق داماد، پیشین، ص ۲۴۲).

<sup>۱</sup> - «علی الید ما اخذت حتی تودیبه»

پس فتوای فقیهان امامیه در خصوص تلف مهر و یا عیب حاصله در آن پس از عقد با استناد به ضمان ید قابل توجه بوده و قانون مدنی هم در ماده ۱۰۸۴، از آن پیروی کرده است.

اما زمانی که ارزش پول با افت و سقوط مواجه شود باید موارد زیر بررسی شود:

**- سقوط کلی مالیت پول -** گاهی اصل پول از بین نرفته ولی مالیت و ارزش آن از بین رفته باشد. مثل پولهایی که حاکم آنها را غیرمعتبر اعلام کرده و به جای آنها پول دیگری را جایگزین کرده باشد. این هم یک نوع تلف پول می باشد.

**- افت شدید مالیت پول -** گاهی اصل پول موجود است و مالیت هم دارد؛ اما ارزش آن در مقایسه با زمان استقرار دین به شدت کاسته شده است. مثل اینکه شخص در مکانی مالی از دیگری بگیرد که در محل تسلیم، ارزش آن خیلی کمتر از محل تأدیه باشد. مانند آب در بیابان و در کنار فرات یا یخ در تابستان و زمستان. که در مورد این مسئله و حکم آن بین فقها اختلاف وجود دارد. بیشتر فقها معتقدند، در این مورد، برگرداندن اصل مال موجب براءة ذمه می شود. (حسینی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶). با این تحلیل آنچه در ذمه مدیون قرار گرفته است اصل مال بوده، نه مالیت آن.

برخی دیگر هم گفته اند: در این گونه موارد ذمه مدیون به قیمت منتقل می شود. در غیراین صورت مالک خیلی ضرر می کند.<sup>۱</sup> (محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۱۰۸ به نقل از: هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳).

اگر در انتقال به قیمت در فرض مذکور در مورد کالاهای مصرفی تردید باشد به طریق اولی در مورد پول که یک کالای استعمالی است و بدون مالیت ارزشی ندارد، قابل قبول است. اگر کاهش ارزش پول خیلی زیاد باشد، مثل مهریه های سی - چهل سال پیش که الان پرداخت می شود، ذمه زوج به قیمت منتقل می شود، چون آن پول با قدرت خریدی که داشت امروزه بی

<sup>۱</sup> « لو كان المثلي في موضع التسليم كثير القيمة و في موضع دفع العوض قليلها جداً، كالماء في المفازة و على شاطئ الفرات، فإن المتجه هنا الانتقال الى القيمة و ألا لزم الضرر العظيم»

ارزش است و طبق قاعده باید قیمت آن پرداخت شود.

- **افت متوسط مالیت پول** - گاهی کاهش ارزش پول نه چنان زیاد است که از مالیت آن کم شود و نه خیلی کم است که نادیده گرفته شود. در این مورد، حکم به انتقال ذمه مدیون (زوج) به قیمت، محل تردید است به همین دلیل فقهای موافق تعدیل در این مورد، حکم به مصالحه کرده اند.

-- **افت خفیف مالیت پول** - اگر کاهش ارزش پول خیلی ناچیز باشد به طوری که در عرف به آن افت مالیت صدق نکند، پول فعلی مثل پول به ذمه آمده محسوب می شود و عرف این تفاوت اندک را نادیده می گیرد.

### بررسی و مقایسه ربا با پرداخت مهر به نرخ روز

با بیان استفتائات فقها در خصوص تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. که در ضمائم خواهد آمد و با توجه به اینکه برخی از فقها همچون صافی گلپایگانی، نوری همدانی، موسوی اردبیلی و ... با محاسبه مهریه به نرخ روز موافقت می کنند. ممکن است این مسئله اذهان را به خود مشغول کند که اخذ زیادی از جانب زوجه می تواند به عنوان ربا باشد یا خیر؟ در پاسخ این سوال باید به تعریف و ماهیت ربا پرداخته شود.

از هنگامیکه بحث تصویب یک تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م در مجلس شورای اسلامی مطرح شد وجه افتراق و ارتباط آن با ربا و ماهیت پول متبادر به ذهن می شود. آنچه که در ذهن مردم در سالهای متمادی و با توجه به نظرات فقهای اسلام مرسوم شده این بوده که دریافت هر گونه اضافی، گرچه پول یا اموال دیگری باشد مخصوصاً در قرض و معامله و هر نوع دین دیگر، ربا محسوب شده و شرعاً حرام می باشد. حال اگر بگوییم که دریافت اضافی پول از طرف دائن که ربا بوده صحیح باشد جای تعجب است چون شورای نگهبان پس از بررسی و تصویب لایحه الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م آنرا مطابق با موازین شرعی دانسته اند و نسبت به آن هیچ ایرادی نگرفته اند. به همین دلیل به ذیل تبصره مذکور جمله «مگر اینکه در

حین اجرای عقد طرفین به نحو دیگری تراضی کرده باشند» را افزوده است. که در اینجا لازم است ابتدا به بررسی ماهیت ربا پرداخته و با توجه به مباحث مطروحه ربوی نبودن پرداخت اضافی جهت جبران تلف مالیت پول و اینکه پرداخت اضافی در ماده مذکور و تبصره آن ربا به حساب نمی آید نتیجه گیری شود.

-راههای جبران کاهش ارزش مهر

با اینکه جبران نرخ تورم در مهرها از طریق شاخص های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد ولی باز هم آنگونه که باید، حق آنها به صورت تمام و کمال ادا نمی شود. بنابراین در زیر راه کارهایی برای جبران ارزش دیون پولی آورده می شود:

۱- اگر ضمن عقد نکاح شرط شود که هنگام پرداخت مهر باید خسارت ناشی از کاهش ارزش پول هم پرداخت شود این شرط بر اساس عمومات و اطلاقاتی که وفا به شرط را واجب می دانند مثل همه شرطهای دیگر، چنانچه برخلاف کتاب و سنت نباشد لازم الوفا است. (شمس، مجله فقه اهل بیت، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۳۴)

۲- ارزش مهریه در هنگام عقد با ارزش کالا یا پولی که دارای ارزش ثابت است؛ در نظر گرفته شود و شرط کند که مهریه در هنگام پرداخت به ارزش آن کالا یا پول ثابت باشد، جعفر سبحانی نظرش را اینگونه بیان می دارد:

«برای جلوگیری از چنین ضررهای مالی [کاهش ارزش پول]، راه مشروعی در پیش است و آن اینکه وام دهنده، به هنگام دادن قرض، شرط کند که من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل است با فلان مقدار پول ثابت یا کالا، به تو قرض می دهم و به هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنید و مبلغی را بدهید که دارای چنین ارزشی باشد. چنین شرطی ربا نیست، زیرا شرط افزایش نیست...». (مجله رهنمون، ش ۳، ۱۳۷۲، ص ۹۲)

۳- در قراردادهایی مثل قرض هم بدین صورت می توان از تورم در امان ماند که قرض دهنده ارزش و مالیت پول را قرض بدهد. در مجمع المسائل یوسف صانعی آمده است: «در زمان قرض دادن می تواند مالیت آن [اسکناس] را با طلا یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد. مانند اینکه بگوید: مالیت این مبلغ را که نیم مثقال طلا است به شما قرض می دهم که در موقع پرداخت، همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانی، و اما اگر خود پول را قرض داد و او به موقع پرداخت نمود، حق گرفتن اضافه را ندارد؛ ولی اگر تاخیر در ادای آن داشت می تواند با شرط، ضرر و زیان را بگیرد. مثل اینکه با او بگوید: اگر در موقع معین نپرداختی، ضامن خسارت می باشی و اگر بدون شرط، بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا ملاحظه می نماید، گرفتن ضرر و زیان بعید به نظر نمی رسد.» (صانعی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۲ و ۳۸۳، سوال ۱۱۷۲)

برخی از فقها، نظیر شهید سید محمدباقر صدر هم استفاده از قیمت روز طلا را پیشنهاد کرده اند. مبنای ایشان این است که پشتوانه اولیه پول کاغذی طلا بود و اسکناس جانشین آن است. می توان ارزش طلا را شاخص قرار داد. در هنگام سپرده گذاری مقدار طلائی که با پول مورد نظر می توان خرید، تعیین و موقع بازپرداخت، ارزش پولی آن مقدار طلا را محاسبه و به صورت پول کاغذی پردازد. (اسماعیلی توسلی، پایان نامه، ۱۳۷۶، ص ۴).

برخی دیگر از فقها، محتاطانه نظر داده اند؛ از یک سو، ضرر غیرقابل اغماض و خیلی شدید پس انداز کنندگان را می بینند و از سوی دیگر، می ترسند که مبادا در ربا بیفتند و بر حلیت ربا فتوا دهند، لذا گفته اند قرارداد بانک با سپرده گذاران باید بر مبنای طلا انجام شود به این صورت که ابتدا بانک به اندازه ارزش پولی سپرده، طلا به مشتری بفروشد، سپس آن طلا را به عنوان قرض یا سپرده بگیرد و در زمان ادای دین، طلا را به قیمت روز خریداری کند و مبلغ پولی آن را به حساب سپرده پردازد. از این طریق هم تورم جبران می شود و هم احتمال و شبهه افتادن به ربا پیش نمی آید. (بررسی جبران زیانهای وارده به افراد، سپرده ها و منافع بانک بر اثر کاهش قدرت خرید پول، ص ۱۳۴، و ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سیدعلی

هدایتی، شماره ۵ و ۶ بهمن و اسفند ۱۳۷۰). همانطوری که این کار در عمل درباره مهر انجام می شود. در موقع عقد مهر را بر حسب طلا تعیین می کنند و در زمان پرداخت ارزش پولی طلا را دریافت می کنند. چون طلا، خود کالا محسوب می شود تورم نمی پذیرد و حق طرف هم ضایع نمی شود. (همان، ص ۱۳۴ و ماهنامه اطلاعات سیاسی ش ۶ و ۵).

### بررسی آراء فقها در خصوص تاثیر دادن تورم در مهر

استفتائات صورت گرفته را می توان در چهار دسته طبقه بندی کرد:

**دسته اول:** فتوای مقام معظم رهبری و بعضی از فقها (بهجت و وحید خراسانی) این است که: طرفین یعنی زن و شوهر با همدیگر مصالحه کنند و چنانچه یکی از طرفین ممانعت کرد، توسط حاکم شرع به آن ملزم می شود.

**دسته دوم:** فتوای امام خمینی (ره) و برخی از فقها (لنکرانی، سیستانی، تبریزی و صافی) این است که همان مقدار که در متن عقد مهر قرار داده شده، در ذمه زوج است و زوج بیش از آن بدهکار نیست و کاهش و افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد.

**دسته سوم:** فتوای مکارم شیرازی و برخی از فقها (نوری همدانی، اردبیلی) این است که چون پول رایج هر عصر و زمان مبین ارزشها و بیانگر نسبت های مختلف بین کالاها و خدمات است، از این رو قدرت خرید را همیشه باید در نظر گرفت و اگر تورم شدید و سقوط ارزش پول بیشتر باشد تا آن حدی که در عرف، پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نمی شود، باید بر اساس وضع حاضر، محاسبه شود و در این مورد فرقی بین مهر و سایر دیون وجود ندارد.

**دسته چهارم:** فتوای اراکی: هرگاه مبلغ مهر را مبلغی قرار می دهند برای جنسی دیگر مثل طلا و نقره، در این صورت قیمت آن موقع را باید حساب کرد. (مجموعه آراء فقهی در امور حقوقی، مرکز تحقیقاتی فقهی قوه قضائیه، صص ۳۷-۲۹) با توجه به فتوای مقام معظم رهبری که آن را به مصالحه واگذار نمودند و از تقویم مهر به نرخ روز منع نکردند و همچنین نظر

برخی از فقها که نظر به جواز تقویم مهر به نرخ روز داده بودند این دیدگاه تقویت شد و در مسیر تقویم به نرخ روز گام برداشته شد. کمیسیون قضائی مجلس بر این اساس در سال ۱۳۷۵ پیشنهاد تبصره ای را به ماده ۱۰۸۲ ق.م.مطرح نمود که بعد از بررسی نظریات موافق و مخالف به تأیید شورای نگهبان رسید و بر اساس آن بانک مرکزی آیین نامه اجرایی محاسبه مهر به نرخ روز را که بر اساس جدول خاصی تنظیم نمود و آن را در سال ۱۳۷۷ به مرحله اجرا گذاشت دادگاه‌ها ملزم شدند که بر اساس آن عمل نمایند.

### منابع

- ابراهیمی، محمدحسین، پول بانک صرافی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶.
- امام خمینی، رساله توضیح المسائل.
- امام خمینی، روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۴، انتشارات اسلامی، چاپ ۱۸، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، تهران، انتشارات محراب فکر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- باباخانی، زرین، مهریه (حقوق خاصه زوجه)، نشرامین، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷. ش. ۵۴.
- بازگیر، یدالله، حقوق خانواده (قانون مدنی در آراء دیوانعالی کشور)، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- بازگیر، یدالله، علل نقض آراء محاکم در دیوانعالی کشور، موضوعات احوال شخصیه و مدنی، نشر ققنوس، ۱۳۷۶.
- باطنی، سیدمحمد، بررسی فقهی و حقوقی تاثیر تورم در بازپرداخت دیون، تهران، انتشارات ساجد، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- بودثن، اقتصاد نوین، ج ۲، ترجمه احمد نامدار.

- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور، مقدمه ای بر جامعه شناختی ایران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- پولادی، ابراهیم، مهریه و تعدیل آن، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.
- جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سیدحمیدطیبیان، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳ و ۵، محمدی یونیسف، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول تاسوم، ۱۳۸۶، ۱۳۸۱، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- حسینی، سیدمحمدرضا، قانون مدنی در رویه قضایی.
- علامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهر، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین، علامه شعرانی، ج ۲، انتشارات اسلامی، بی تا.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل حلال و حرام، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- الخن، دکتر مصطفی و دیگران، فقه منهجی در مذهب امام شافعی، ۴ جلد (جلد ۲)، محمدعزیز حسامی و فرزاد پارسا، سندج، انتشارات کردستان، ۱۳۸۸.
- دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، قم، نشر مدین، ۱۳۷۶.
- زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، قم، انتشارات دارالتقلین، ۱۳۷۹.
- شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، در یک مجلد، بکوشش محمدرضا بندرچی، انتشارات طه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- شرف الدین، سید حسین، تبیین جامعه شناختی مهریه، قم، انتشارات موسسه آموزش و پرورش امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- شیخ الاسلامی، سیداسعد، احوال الشخصیه، ج ۴، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۱.
- طالقانی، سید محمود، **پرتوی از قرآن**، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ۱۳۶۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳ و ۴، بیروت، ناشر: مؤسسه علمی مطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- عاشور، احمد عیسی، **فقه آسان در مذهب امام شافعی**، ترجمه محمود ابراهیمی، تهران، نشر احسان، چاپ مهارت، ۱۳۷۷.
- العاملی شامی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی احمد، **ترجمه و تبیین شرح اللمعه**، علی شیروانی، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۴.
- عرفانی، توفیق، **مهریه در رویه قضایی**، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- عوده، عبدالقادر، **غفلت مسلمین و غربت حقوق اسلامی**، ترجمه محمود عباسی، تهران، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۱.
- فهیمی، فاطمه، **زن و حقوق مالی**، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- کاتوزیان، ناصر، **دوره حقوق مدنی، خانواده**، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، و ۱۳۸۸ ش.
- کاتوزیان، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)**، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی - قرارداد - ایقاع)**، تهران، ناشر شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.